

تایگرلند (سرزمین ببر)

TigerLand

کارگردان: جونل شوماخر، فیلمنامه نویسی، راس کلاون، مایکل مک گروتز، بازیگران: آرین اش (شری)، هاون گاستون (کلودیا)، نیک سرسی (کاپیتان ساندرز)، مایکل شانون (گیلمور)، اقمو اومیلاوی (گروهان لندرز) مناسب برای سنین هجده به بالا، مدت: ۱۰۰ دقیقه و ۵۵ ثانیه، محصول: ۲۰۰۰ آمریکا و آلمان.

سال ۱۹۷۱، جوخه‌ای از تازه سربازانی که قرار است به ویتنام اعزام شوند، به منظور فراگیری آموزش‌های پیاده نظام به فورت پولک لوئیزیانا فرستاده می‌شوند. پاکستان، فردی ایده‌آلیست است که به طور داوطلبانه در ارتش نام نویسی کرده است، اما بوز آدمی بدبین است که سعی دارد قوانین نظامی را زیر پا بگذارد. بوز و پاکستان با یکدیگر دوست می‌شوند. در اولین روزهای آموزش، بوز با دزدیدن هدف نشانه‌گیری ویلسون - یکی دیگر از تازه سربازان، او را به دردرس می‌اندازد. بوز گروهان لندرز را متقاعد می‌کند که در حال ساخت یک سرباز است. همین موضوع باعث می‌شود که گروهان لندرز، بوز را تا حد یک گروهان برای سربازان دیگر ارتقاء دهد. از آن پس بقیه سربازان، به جز ویلسون به بوز احترام می‌گذارند.

در مرخصی پایان هفته بوز به پاکستان می‌گوید که یک راه فرار به مکزیک را می‌شناسد. اما پاکستان که قصد فرار ندارد، معتقد است در صورت فرار او، کسی دیگر را به اجبار به ویتنام خواهند برد. در بازگشت به سربازخانه، بوز به ویلسون حمله می‌کند. بوز به زد و خورد با ویلسون رضایت می‌دهد و با مداخله پاکستان از کشتن ویلسون صرف‌نظر می‌کند. در میدان تیراندازی، ویلسون سعی می‌کند به بوز شلیک کند، اما اسلحه‌اش

شوماخر پس از چند ناکامی باز می‌گردد تا اعتبار دوباره‌ای به دست آورد. تایگرلند بیش از آنکه فیلمی جنگی باشد، یک فیلم حادثه‌ای و خوش ساخت است با مجموعه‌ای از بازیگران پر استعداد و گمنام.



گیر می‌کند. ویلسون به جایی دیگر منتقل می‌شود در آخرین هفته آموزش، جوخه وارد تایگرلند (سرزمین ببر) می‌شود تا تحت آموزش‌های چریکی قرار گیرد. در یکی از روزهای تمرین، آنها با ویلسون برخورد می‌کنند. ویلسون به زد و خورد با پاکستان می‌پردازد.

شب هنگام، بوز فرار خود به مکزیک را سر و سامان می‌دهد، اما با نگرانی از ترک پاکستان ویلسون در جنگل، تصمیم می‌گیرد که آن جا را ترک نکند. روز بعد ویلسون با دینامیت به بوز حمله می‌کند، اما در کارش ناکام می‌ماند و دادگاهی می‌شود. در اغتشاش به وجود آمده، بوز عمداً صورت پاکستان را نشانه می‌رود و تا اندازه‌ای بر او زخم می‌زند که پاکستان از جنگ معاف می‌شود. بوز آنجا را به قصد ویتنام ترک می‌کند. در یک مصاحبه رادیویی، پاکستان اعلام می‌کند که بوز در میدان جنگ گم شده، اما از مرگ او حرفی به میان نمی‌آورد؛ چرا که شاید او در مکزیک باشد.

هدیه

سام ریملی را با چابکدست و مرده، دارکمن و مرده شوم می‌شناسیم. یک تکنسین با علائق و سلاطین عجیب و مهجور. هدیه شاید متعارف‌ترین فیلم ریملی محسوب شود.

The Gift

کارگردان: سام ریملی، فیلمنامه نویسان: بیلی باب تورتون، تام اپرسون، بازیگران: کیت بلانشه (آنی ویلسون)، جیوانی ریسیسی (بادی کول)، کیانو ریوز (دانی بارکسدیل)، کاتل هولمز (جسیکا کینگ)، کرک کینیر (وین کالینز) مناسب برای پانزده سال به بالا زمان: ۱۱۱ دقیقه و ۴۹ ثانیه، محصول: ۲۰۰۰ آمریکا.

شهر کوچک جورجیا، زمان حال. آنی ویلسون زنی بیوه است که با فراهم کردن گزارشی مبنی بر روانی بودن همسایگانش، برگه تأمین اجتماعی خود را به دست می‌آورد. همسایگان او عبارتند از: بادی کول؛ مکانیک ماشینی که رابطه خوبی با پدرش ندارد و والری بارکسدیل؛ زنی تلخ مزاج که

شوهرش - دانی - از دست آنی به خشم آمده است. در یک جلسه محلی آنی با وین کالینز آشنا می‌شود. وین مدیر مدرسه است و در شرف ازدواج با دختری تاجر پیشه به نام جسیکا کینگ است. جسیکا همزمان با دانی و یک بازپرس قضایی به نام دیوید دونکن دوست است.

مدتی بعد جسیکا ناپدید می‌شود. هدیه آنی (گزارش روانی بودن همسایگان) مسؤلین امر را به سوی دریاچه‌ای در نزدیکی خانه دانی می‌کشاند که جسد جسیکا در آن پیدا شده است. دانی نسبت به بی‌گناهی خود اصرار می‌کند، اما او را مسؤل قتل جسیکا تشخیص می‌دهند. بادی به شکلی توهین‌آمیز به پدرش حمله کرده و او را به بیمارستان روانی می‌برند. در خانه آنی از این که می‌بیند با گزارش خود اسباب مجرم بودن دانی را فراهم کرده، رنج می‌کشد. او با کمک دونکن، دوباره پرونده را به جریان می‌اندازد. شب هنگام آنی و وین به صحنه جنایت می‌روند و آنی می‌فهمد که وین قاتل جسیکا بوده است وین به آنی حمله می‌کند، اما خود با ضربه ناگهانی بادی از پای در می‌آید. بادی ادعا می‌کند که از بیمارستان فرار کرده است. آنی وین را تحویل پلیس می‌دهد. پلیس در گزارش بعدی خود، اعلام می‌کند که بادی در ساعات اولیه همان شب خودش را حلق‌آویز کرده است.





و با چاقویی او را می‌کشد. با سفارش مزرعه‌دار، آن دو از زندان آزاد می‌شوند. آله چندرا به پدرش قول می‌دهد که دوباره هرگز با کول حرف نزنند. کول به تنهایی به مزرعه بر می‌گردد و با اصرار شماره تلفن دختر را از عمه بزرگ او می‌گیرد. آن دو یکدیگر را ملاقات می‌کنند، اما آله چندرا می‌گوید که نمی‌تواند زیر قولش بزنند. کول یک کاپیتان پلیس را گروگان می‌گیرد و با وجود این که به پایش تیر خورده، بر می‌گردد و سه اسب آمریکایی‌اش را با خود همراه می‌کند. آنها به طرف مکزیکو می‌روند. وقتی که کول به حال مرگ می‌افتد، پیرمردی که در زندان با او آشنا شده، به کول یاری می‌دهد. کول به آمریکا می‌رود و در آنجا به یک قاضی مهربان توضیح می‌دهد که مالک اسپانش است. مدتی بعد او، راولینز را در حال پرورش مرغ در مزرعه‌ای کوچک پیدا می‌کند. دوباره آن دو به یکدیگر می‌پیوندند.

جستجوی راهی است تا راه‌آهن را از طریق کوه‌ها به شهر کینگدام کام بیاورد. دیلون دستگیرش می‌شود که اگر راه آهن به شهر او بیاید، موفقیت‌های او تضمین می‌شود. الن و دخترش، هوب وارد شهر می‌شوند. هوب از گذشته خود هیچ خبری ندارد. الن که از یک بیماری مهلک رنج می‌کشد، از دیلون تقاضای کمک مالی می‌کند. دیلون شرمسار از گذشته، لوسیا را رها کرده و الن را دوباره به همسری قبول می‌کند.

لوسیا کوشش می‌کند تا با دلگلیش ارتباط برقرار کند و این در حالی است که دلگلیش در برقراری ارتباط با هوب، شکست خورده است. دلگلیش به دیلون می‌گوید که راه آهن از میان شهر عبور نمی‌کند و او قصد دارد راه آهن را از دره‌ای که با شهر فاصله دارد، بگذراند. دیلون عصبانی شده و بین افراد راه آهن و مردان دیلون نزاعی در می‌گیرد. روز بعد دیلون می‌رود تا دلگلیش را بکشد، اما لوسیا و دلگلیش را با هم می‌بیند. لوسیا حدس می‌زند که هوب، دختر دیلون است. دیلون به لوسیا و دلگلیش اجازه می‌دهد که به سوی دره بروند. لوسیا شروع می‌کند تا در کنار خط راه آهن، شهری جدید بنا کند. وقتی که الن می‌میرد، هوب تصمیم می‌گیرد که به نزد دلگلیش برود. دلون به او اعتراف می‌کند که دخترش است و از هوب می‌خواهد که در کنار او بماند. اما هوب که ترسیده به نظر می‌رسد، او را ترک می‌کند. دیلون، پریشان و غمگین شهر را به آتش می‌کشد. روز بعد، دلگلیش و هوب، جسد یخزده او را در برف‌ها پیدا می‌کنند؛ در حالی که مردم شهر، به قصد یافتن طلاهای دیلون، همه جا را زیر و رو می‌کنند.

همة آن اسبان زیبا

All the pretty Horses

کارگردان: بیلی باب تورتون، فیلمنامه نویسنده: تدالی براساس داستانی نوشته کورماک مک کارتی، بازیگران مت دیمن (جان گردی کول)، هنری توماس (لاسی راولینز)، لوکاس بلک (جیمی بلوینز)، پنه لویه کرووز (آله چندرا)، روبن بلبنز (روش). محصول: ۲۰۰۰ آمریکا.

وست تگزاس، سال ۱۹۴۹. جان گردی کول پس از این که مادرش مزرعه‌ای را که او و پدر بزرگش روی آن زندگی می‌کرده‌اند، می‌فروشد، بی‌خانمان می‌شود. او به همراه دوستش لاسی راولینز تصمیم می‌گیرد که زندگی ماجراجویانه‌ای را در مکزیکو دنبال کند. آنها به ریو گراند می‌روند و در آنجا با جوانی به نام بلوینز آشنا می‌شوند که از خانه فرار کرده است. بلوینز اسب و تپانچه‌اش را از دست می‌دهد. بلوینز تلاش می‌کند که آنها را به وسیله مردی مکزیکو که او را تعقیب می‌کند، دوباره به دست آورد. کول و راولینز در مزرعه مردی مکزیکو کار پیدا می‌کنند. مهارت کول در کار با اسب‌ها سبب می‌شود که او اعتماد مالک مزرعه را جلب کند، اما رابطه مخفیانه او و آله چندرا - دختر مزرعه‌دار - کول را تا مرز خطر پیش می‌راند. وقتی که مزرعه‌دار به مکزیکو سیتی می‌رود، کول و راولینز دستگیر می‌شود. آنها در بازداشتگاه دوباره به بلوینز بر می‌خورند. بلوینز می‌گوید که یکی از تعقیب کنندگانش را کشته است. پس از بازجویی از هر سه آنها، آنها را به حومه شهر می‌برند، آنجا بلوینز به دست یک مأمور پلیس اعدام می‌شود. کول و راولینز به زندان فرستاده می‌شوند. در آنجا راولینز در نزاعی با چاقو، در شرف مرگ قرار می‌گیرد. کول بر حریف حمله برده

ادعا

The Claim

کارگردان: مایکل وینتر باتوم، فیلمنامه نویسنده: فرانک کونرل بویس با الهام از داستان شهردار کاستربریج نوشته توماس هاردی، بازیگران: وس بنتلی (دلگلیش)، میلا یوویچ (لوسیا)، ناستازیا کینسکی (الن دیلون)، پتر مولان (دانیل دیلون)، سارا پولی (هوب دیلون). مناسب برای سنین پانزده به بالا، مدت: ۱۲۰ دقیقه و ۳۲ ثانیه، محصول: ۲۰۰۰ فرانسه، کانادا، انگلیس.

کالیفرنیا سیتراز، سال ۱۸۶۷. دیلون مالک شهر کینگدام کام است. حدود بیست سال قبل، در دوران جویندگان طلا، او همسرش الن و

نوزاد دخترش را به خاطر یک ادعا، به یک معدنچی دیگر فروخته است. اکنون او متحول و پر قدرت است و سردابه‌ای مملو از طلا دارد که نگاهیان آن زنی زیبا به نام لوسیاست. لوسیا همدم و شریک دیلون به حساب می‌آید. دلگلیش که مهندس راه آهن است، در



نمونه‌ای از یک محصول مشترک اروپایی (البته با کمک کانادایی‌ها)، تنها مزیتش حضور توانان میلا یوویچ، ناستازیا کینسکی و سارا پائولی در کنار یکدیگر است.

نشانه زندگی

Proof of Life

کارگردان: تیلور هکفورد، فیلمنامه نویسن: تونی گیلوری، بازیگران: مگ رایان (الیس بومن)، راسل کراو (تری ترن)، دیوید مورس (پیتر بومن)، پامالا رید (جانیس کودمن). مناسب برای سنین بالای پانزده، مدت: ۱۳۵ دقیقه و ۱۷ ثانیه، محصول: ۲۰۰۰ آمریکا و انگلیس.



گرداند. اما وقتی که می‌فهمد شرکت پیتر به درستی بیمه نشده است، آن کار را رها می‌کند.

تری به انگلستان برمی‌گردد. او یک استرالیایی الاصل است که سابقاً افسر ارتش بوده است. تری از بازگشت خود پشیمان می‌شود. او به‌خاطر همسر پیتر، آلیس به تکالا بر می‌گردد تا در خدمت او باشد. آلیس، کارآگاهان محلی را مرخص می‌کند. تری سعی می‌کند با پول پیشنهادی آلیس، آدم ربایان را به یک معامله فرا بخواند. پیتر بی‌خبر از اقدامات تری، فرار کرده و دوباره دستگیر می‌شود. اما یک مبلغ مذهبی آلمانی به نام اریک کسلر موفق می‌شود از دست آدم ربایان فرار کند. او نقشه‌ای را که خود از محل اختفای پیتر کشیده، در اختیار تری قرار می‌دهد. مذاکره برای آزادی پیتر نتیجه‌ای نمی‌دهد. تری و دینو - یک متخصص باج‌گیری و آدم ربایی دیگر - تصمیم می‌گیرند که خود برای نجات پیتر اقدام کنند. دینو می‌داند که در میان گروگان‌ها، یک بازرگان ایتالیایی وجود دارد. قبل از این که آنها به آدم ربایان برسند، تری، آلیس را در آغوش می‌گیرد. به این ترتیب، تری با فریب تروریست‌ها، همگی آنها را از چادرهایشان بیرون می‌کشد. پس از جنگی خونین که به کشته شدن چندین نفر از تروریست‌ها می‌انجامد، پیتر و بازرگان ایتالیایی آزاد می‌شوند. تری و تیمش به شهر برمی‌گردند و آلیس و پیتر دوباره در کنار هم قرار می‌گیرند. تری از آن دو می‌خواهد که آن کشور را ترک کنند. به محض خروج آنها از تکالا، تری و دینو دوباره شروع تجارتی با یکدیگر حرف می‌زنند.

یک اتود دیگر بر داستان مشهور کازابلانکا. راسل کراو اینجا نقش همفرو بوگارت را دارد. مردی خشن که قلبی رئوف دارد و عاشق مگ رایان می‌شود. فیلم مثل دیگر ورسیون ساخته شده بر مبنای کازابلانکا (یعنی فیلم هاوانا) با استقبال چندانی روبه‌رو نشد.

یک مهندس آمریکایی به نام پیتر بومن در تکالا توسط چریک‌ها دزدیده می‌شود. تکالا کشوری با آب و هوای بسیار گرم و شرجی در آمریکای لاتین است. تری ترن که در امر باج‌گیری و آدم‌ربایی متخصص است از انگلستان به تکالا می‌آید تا با مذاکره با آدم ربایان، پیتر را صحیح و سالم به خانواده‌اش بر

مالینا

Malena

کارگردان: جوزپه تورناتوره، فیلمنامه نویسن: جوزپه تورناتوره بر اساس داستانی به قلم لوکاتو وینچنزونی، بازیگران: مونیکا بلوچی (مالینا)، جوزپه سولفارو (رناتو)، لوجیانو قدریکو (پدر رناتو)، ماتیلدا پینا (مادر رناتو)، پیتر و نوتاریانی (پروفیسور بونزینور).

مناسب برای سنین پانزده به بالا، مدت: ۹۱ دقیقه و ۵۵ ثانیه، محصول: ۲۰۰۰ آمریکا و ایتالیا.

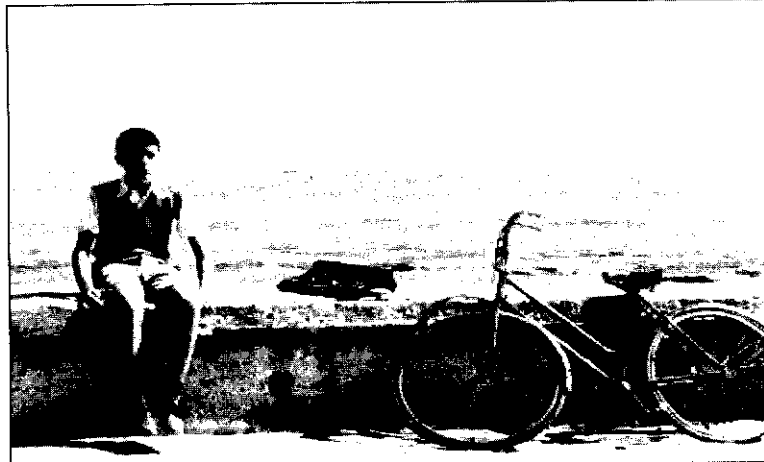
سیسیل، کاستلکوتو، سال ۱۹۴۰. با شروع جنگ، رناتو که پسر بی‌نوجوان است با زنی بیست و هفت ساله به نام مالینا دوست

باز هم تورناتوره، باز هم داستانی عاشقانه و شیطنت‌آمیز و کار با مایه‌های همیشگی رمانس و جنسیت. این بار مونیکا بلوچی هم همراه تورناتوره است. تورناتوره پس از سینما پارادیزو دیگر نتوانست به موفقیت دست یابد. افسانه ۱۹۰۰ و ستاره‌ساز نشانه‌های این عدم توفیق هستند.

می‌شود. نینو شوهر مالینا در آن سوی آب‌ها با دشمن در حال جنگ است. پس از این که خبر می‌رسد نینو در میدان نبرد کشته شده، زنان محلی مالینا را مورد سوءنیت خود قرار می‌دهند. مالینا هنوز زیباست و آنان گمان می‌کنند که مالینا شوهران‌شان را فریب می‌دهد. مالینا با سربازی به نام کاول طرح دوستی می‌ریزد. شی، کاول با دندان‌پزشکی درگیر می‌شود. دندان‌پزشک از هواداران سرسخت مالیناست. با پیگیری‌های وکیل سنتوری معلوم می‌شود که دندان‌پزشک و مالینا با یکدیگر ارتباط دارند. سنتوری، مالینا را به طرف خود می‌کشد، اما وقتی که او با نارضایتی مادرش مواجه می‌شود، از ارتباط با مالینا صرف‌نظر می‌کند.

پدر مالینا در بمبارانی که توسط هواپیماهای ارتش متحدین صورت می‌گیرد، کشته می‌شود. وقتی مالینا با فقر و بی‌چیزی دست به گریبان می‌شود، موهایش را بلوند کرده و با سربازان آلمانی مستقر در شهر ارتباط برقرار می‌کند. رناتو نیز به اتفاق پدرش، به محله بدنام شهر می‌روند.

وقتی سیسیل به دست سربازان آمریکایی آزاد می‌شود، مالینا به دست زنان محلی در میدان شهر کتک می‌خورد. آنها او را متهم به همکاری با آلمان‌ها می‌کنند. مالینا شهر را به مقصد مسینا ترک می‌کند نینو که به دروغ، کشته گزارش شده بود، به شهر برگشته و دنبال همسرش می‌گردد. رناتو، نامه‌ای را از سوی مالینا به نینو می‌دهد. مالینا در نامه اعتراف کرده که تنها مردی که عاشقش بوده، نینوست. او از محل زندگی خود نیز خبر داده است. یک سال بعد، مالینا و نینو به شهر برمی‌گردند و با استقبال گرم مردم شهر روبه‌رو می‌شوند.



افسانه بگرونس

The Legend of Bagger Vance



پنجمین فیلم رابرت رد فورڈ به عنوان فیلمساز. یک ملودرام ورزشی با یک گروه قوی از بازیگران که چندان توجهی را برنمیکنند. رد فورڈ به عنوان فیلمساز، بیش از حد محافظه کار و خشک است. نجوا با اسپهنا، رودخانه‌ای از میانش می‌گذرد و مسابقه تلویزیونی حضور ذهن شاهدی براین مدعا هستند.

کارگردان: رابرت رد فورڈ، فیلمنامه‌نویس: جرمی لون براساس داستانی از استیون پرسفیلد. بازیگران: ویل اسمیت (بگرونس)، مت دیمن (رانولف جونو)، چارلیز ترن (اول)، بروس مک گیل (والتر)، جونل گریچ (بابی جونز). همراه با والدین، مدت: ۱۲۶ دقیقه و ۲۹ ثانیه، محصول: ۲۰۰۰ آمریکا. ساوانا، زمان حال. هاردی گریوز، بازیکن گلف که حالا پا به سن گذاشته، از یک حمله قلبی رنج می‌کشد. او در ذهن خود به عقب می‌رود و دوران کودکی‌اش را به یاد می‌آورد.

ساوانا، سال ۱۹۲۸. جان اینورگوردون و دخترش آدل یک مسابقه گلف ترتیب می‌دهند. قرار است که این مسابقه در کنار اقیانوس و در تفریح‌گاه گروئیلند برگزار شود. وقتی که رکود اقتصادی بالا می‌گیرد، اینورگوردون که غرق در بدهی است، اقدام به خودکشی می‌کند. عده‌ای قصد دارند که در زمین‌بازی یک آسیاب کاغذی درست کنند، اما آدل جلوی فروش زمین را می‌گیرد و قول می‌دهد که با انجام یک تورنمنت سه روزه، دوباره رونق را به گروئیلند باز گرداند. او از بازیکنان بزرگی همچون بابی جونز و والتر هاگن درخواست می‌کند که در مسابقه شرکت کنند. عده‌ای از برجستگان شهر تقاضا می‌کنند که از یک بازیکن محلی نیز استفاده شود. برای این منظور، هاردی گریوز که فقط ده سال دارد، رانولف جونو را پیشنهاد می‌کند. جونو که از جنگ جهانی اول آسیب دیده، تقریباً گلف را کنار گذاشته است. آدل که پیش از جنگ رابطه خوبی با جونو داشته، او را متقاعد می‌کند در مسابقه شرکت کند. چند روز قبل از مسابقه، مردی اسرارآمیز خود را در جونو، بگرونس معرفی می‌کند و به او یک توپ می‌دهد. قرار می‌شود که ونس در مسابقات به عنوان دستیار جونو در خدمت او باشد. در اولین روز تورنمنت، جونو بدبازی می‌کند. روز بعد، بازی او با تشویق‌های ونس، بهتر می‌شود. تا پایان بازی آن روز، جونو تنها یک ضربه از هاگن و جونوز عقب می‌ماند. در آخرین روز مسابقه، جونو که رابطه‌اش با آدل را از سر گرفته، با یک ضربه، توپ را داخل چاله می‌اندازد. علی‌رغم خطایی که جونو مرتکب می‌شوند، او توپ را داخل چاله می‌اندازد و به مقام اولی مسابقه دست می‌یابد. در حالی که مردم پیروزی جونو را فریاد می‌زنند، ونس در دل تاریکی ناپدید می‌شود.

آنچه زنان می‌خواهند

What Women Want

کارگردان: نانسی مه برز. بازیگران: مل گیسون (نیک مارشال)، هلن هانت (دارسی مگوایر)، ماریسا تومل (لولا)، مارک فرستاین (مورگان)، لارن هالی (جی جی). مناسب برای سنین بالای دوازده، مدت: ۱۲۶ دقیقه و ۳۲ ثانیه، محصول: ۲۰۰۰ آمریکا.

نیک مارشال مردی افراطی است که در زندگی خود با زنان رفتار نادرستی دارد؛ از جمله این زنان عبارتند از همسر سابقش، دخترش و مستخدمه‌اش. او مجری کارهای تبلیغاتی است. یک روز رئیس شرکت، لیانا مانامیکر، او را به دفترش فرا می‌خواند و به او می‌گوید شرکت قصد دارد از یک مدیر خلاق استفاده کند. در حقیقت کار او به زنی به نام دارسی مگوایر تعلق می‌گیرد.

رؤسای نیک معتقدند که مدیر جدید می‌تواند رقم مصرف کنندگان زن آمریکایی را بالا ببرد. مصیبت نیک وقتی بیشتر می‌شود که به یاد می‌آورد قرار است دخترش دو هفته را با او بگذراند. آن شب، نیک با تصادفی عجیب روبه‌رو می‌شود. صبح فردا، او در می‌یابد که می‌تواند افکار زنان را بشنود. او نخست از این حادثه وحشت می‌کند، اما بعد متوجه می‌شود که از این موهبت می‌تواند به نفع خود استفاده کند. نیک و دارسی، کار با یکدیگر را شروع می‌کنند. اما نیک از ایده‌های درخشان و زنانه دارسی استفاده کرده و کار خود را رونق می‌دهد. رؤسای نیک به این نتیجه می‌رسند که دیگر به دارسی احتیاجی ندارند. اما در همین حال،

شگفتی اکران. یک کمدی درخشان و یک موفقیت دیگر برای مل گیسون به عنوان یک امید همیشگی گیشه. فیلم ملودرامی سرگرم کننده با لحظاتی بسیار خنده‌دار است.



نیک در می‌یابد که عاشق دارسی شده است. به همین خاطر، نیک کاری می‌کند تا دارسی به شرکت برگردد. چند روز بعد، نیک با خواندن فکر زنی کارمند، متوجه می‌شود که آن زن قصد خودکشی دارد. بنابراین نیک به خانه زن می‌رود و به او پیشنهاد کار می‌دهد. هنگام صبح، نیک در می‌یابد که قدرتش را از دست داده است. نیک در یک میهمانی شیان، دخترش را که مورد تحقیر دیگران واقع شده، نجات می‌دهد. بعد نیک به آپارتمان دارسی می‌رود و به همه چیز اعتراف می‌کند. دارسی نخست خشمگین می‌شود، اما بعد اظهار می‌کند که او نیز، نیک را دوست دارد.

فریب خورده

Bamboozled

کارگردان: اسپایک لی / نویسنده فیلمنامه: اسپایک لی / بازیگران: دیمون وایانز (بی بردلاکروا)، ساویون گلوور (مانری / مانتان)، جادا پینکت اسمیت (اسلوان هاپکینز)، تامی دیوید سون (وومک / اسلیپ نیت)، مایکل راپاپورت (دان وینی)، تامس جفرسون بیر (هانی کات)
 زمان فیلم: ۱۳۵ دقیقه و ۴۸ ثانیه مناسب برای سنین بالای ۱۵ سال / محصول ۲۰۰۰ آمریکا.

نیویورک، زمان حال. بی بردلاکروا تنها مجری سیاه پوست شبکه تلویزیونی CNS، از سوی رئیس سفید پوست خود دان وینی تحت فشار قرار می گیرد تا یک سری شو تلویزیونی متفاوت، تند و جهت دار بسازد. دلاکروا با کمک منشی خود اسلوان، بر روی طنزی هجوآمیز درباره نوازندگان دوره گرد سیاه پوست کار می کند و به این امیدوار است که نتیجه کارش هم بر روی آنتن و هم درباره شخص دان وینی نتیجه معکوس داشته باشد. او از دو نوازنده دوره گرد به نام های مانری و وومک به عنوان ستاره های برنامه اش استفاده می کند و پس از انتخاب نام های جدید مانتان و اسلیپ نیت برای آنها، از آنها می خواهد تا چهره شان را کاملاً سیاه کنند.
 مجموعه جدید دلاکروا با نام مانتان، نمایش نوازندگان دوره گرد هزاره جدید، با موفقیت فراوان و استقبال مردم و منتقدان روبرو می شود.



و دلاکروا که انتظار چنین موفقیتی را نداشته به شدت شگفت زده می شود. در همان حال که دلاکروا مشغول پاسخ دادن به تیریکات و درو کردن جوایز و هدایای مختلف است، اسلوان با مانری رابطه برقرار می کند. از طرفی اکتیویست های سیاه پوست نیویورک که به شدت مخالف این مجموعه هستند در کنار افراطیون گروه رپ های گنگستر با نام مائوماتو به رویارویی با دلاکروا و برنامه اش بر می آیند. مانری، که به مرور به خاطر تکرار نقش خود دچار از خود بیخاری و نفرت شدید شده، در یک اجرای زنده مقابل تماشاگران همه چیز را بر هم می زند و توسط آدم های دور و بر دان وینی بیرون انداخته می شود. در آنجا افراد گروه مائوماتو او را می ربایند. سپس مراسم اعدام او را به طور زنده از طریق اینترنت پخش می کنند. اسلوان، ماتمزده و عزا دار از این ماجرا، به دفتر کار دلاکروا حمله ور می شود و او را با شلیک گلوله ای به قتل می رساند.

یک ملودرام رمانتیک و عاشقانه به سبک آثار دهه های پنجاه و شصت. جان مادن کارگردان این فیلم، همان سازنده شکسپیر عاشق است. خانم کرووز در ادامه پرکاری اش در این فیلم نیز حضور دارد. فعلاً او چهره اول هالیوود است. فرانس فیلم:

ماندولین کاپیتان کورلی

Captain Correlli, s Mandolin

خود نگران می شوند، اما پس از مدت کوتاهی پلاجیا و کاپیتان کورلی در دام عشق یکدیگر گرفتار می شوند. پس از سرنگون شدن موسولینی، ایتالیایی های اشغال کننده جزیره، با این تصور که می توانند به خانه هاشان بازگردند، راهی ایتالیا می شوند، اما در می یابند که راه بازگشت آنها فقط به سوی میدان جنگ باز است.

آلمانیها از آنها می خواهند تا خود را تسلیم کنند. اما پس از آنکه تعداد زیادی از سربازان کاپیتان کورلی مورد هدف گلوله آلمان ها قرار گرفته و کشته می شوند، کورلی و باقیمانده سربازان تصمیم می گیرند تا به پارتیزان های یونانی که در مقابل هجوم آلمان ها به جزیره مقاومت می کنند، پیوسته و به آنها کمک کنند. در نبردی نابرابر همه ایتالیاییها مغلوب می شوند و پس از اسارت، قتل عام می شوند، کورلی، تنها بازمانده از قتل عام، با کمک ماندراس نجات می یابد. دکتر و پلاجیا زخم های او را مداوا می کنند و در مکانی امن از او نگهداری می کنند. کورلی به محض بهبود یافتن جزیره را ترک می کند. دو سال بعد، پلاجیا که نامزدی اش با ماندراس را به هم زده، مشغول فراگیری طبابت می شود. پدرش پس از آنکه از زلزله ای مهیب جان سالم به در می برد، نامه ای برای کورلی می نویسد و از او دعوت می کند تا به جزیره باز گردد. کورلی بازمی گردد، با پلاجیا عهد و پیمانی تازه بنا می کند و به او می گوید که زندگی بدون او برایش امکان پذیر نبوده است!

کارگردان: جان مادن / نویسنده فیلمنامه: شاون اسلاوو، براساس رمانی از لونی دو برنیه / بازیگران: نیکلاس کیج (کاپیتان آنتونیو کورلی)، پنه لویه کرووز (پلاجیا)، جان هارت (دکتر نایس) کریستین بال (ماندراس) دیوید مورسی (کاپیتان وبر)، ایرنه پاپاس (دراسولا) به همراه جمعی از بازیگران یونانی محصول ۲۰۰۱ آمریکا، فرانسه، انگلستان.

جزیره سفالونیا در یونان، سال ۱۹۴۰ میلادی. پلاجیا، دختری یک پزشک محلی، با جوان ماهیگیری به نام ماندراس نامزد می شود. قبل از آنکه این دو بتوانند با هم ازدواج کنند، ماندراس برای جنگ با ایتالیاییها در آلبانی به ارتش یونان می پیوندد. پلاجیا نامه های زیادی برای او می نویسد، اما جواب هیچ کدام از آنها را دریافت نمی کند (پلاجیا بعدها متوجه می شود که نامزدش خواندن و نوشتن نمی دانسته). پیروزی ارتش یونان در مقابل ایتالیاییها نوام چندان ندارد. ارتش آلمان در جنگ مداخله می کند و محاصره یونان قطعی می شود. ایتالیاییها سفالونیا را هم اشغال می کنند. افراد محلی، در ابتدای ورود آنها، به شدت خشمگین و ناخشنود می شوند. پلاجیا و پدرش از حضور افسری ایتالیایی به نام کاپیتان کورلی در اطراف محل سکونت



The Dish

یک فیلم سالم و بی خطر در وصف پشتکار و ستایش اراده و بر مبنای یک داستان واقعی. اکران در آمریکا هیچ بازتابی به همراه نداشت. فروش فیلم:



کارگردان: راب سیچ / نویسنده فیلمنامه: سانتو گیلورو، تام گلیستر، جین کندی، راب سیچ / بازیگران: سام نیل (کلیف باکستون)، کوین هارینگتون (رامس میچ میشل)، تام لانگ (مگن لانام)، پاتریک واربور تون (ال بورنت)، تایلر کان (رودی کلرمن).
زمان فیلم: ۱۰۱ دقیقه و ۲۷ ثانیه،

مناسب برای سنین بالای ۱۵ سال، محصول ۲۰۰۰ استرالیا. سازمان فضانوردی آمریکا (ناسا)، در آخرین مراحل تدارکات اولین سفر انسان به کره ماه در سال ۱۹۶۹، از گروهی که در محل نصب بزرگترین آنتن ماهواره‌ای در منطقه‌ای به نام پارکز در نیوساوت و آلز استرالیا مستقر هستند برای دنبال کردن روند پیشروی آپولو ۱۱ در نیمکره جنوبی زمین کمک می‌گیرد. گروه،

پانزده دقیقه

15 Minutes

کارگردان، جان هرترز فیلد / نویسنده فیلمنامه: جان هرترز فیلد / بازیگران: رابرت دنیرو (ادی فلمینگ)، ادوارد برنز (یوردی وارشاو)، کلزی گرامر (رابرت هاوکینز)، اوری پروکس (لئون جکسون)، ملینا کافا کاردس (نیکولت کاردس)، کارل رادن (امیل اسلوواک).
زمان فیلم: ۱۲۰ دقیقه و ۳۱ ثانیه مناسب برای سنین بالای هجده سال / محصول ۲۰۰۱ آلمان و آمریکا.

آمریکا، زمان حال. امیل اسلوواک، تهیه‌کار اهل چک، پس از گذراندن دوران محکومیت خود به جرم سرقت مسلحانه در روسیه، به همراه دوست روسی خود اولگ رازگال وارد نیویورک می‌شود تا سهم خود را از سرقت دریافت کند. اما در می‌یابد که شریک جرم او میلوش، تمام سهم او را خرج کرده است. امیل، میلوش و همسرش تامینا را به قتل می‌رساند و اولگ، با دوربینی که قبلاً دزدیده در همان حال از صحنه قتل تصویر می‌گیرد. مهاجری غیرقانونی به نام دافنه نیز شاهد جنایت امیل است. دافنه فرار می‌کند اما امیل در کیف به جا مانده از او نشانی یک آژانس حفاظت که او قرار بود در آن مشغول به کار شود را پیدا می‌کند. امیل در همان حال صحنه را طوری ترتیب می‌دهد که وانمود شود قربانیان او در حادثه آتش‌سوزی جان سپرده‌اند. یوردی وارشاو، مأمور تحقیق آتش‌نشانی به همراه اونی فلمینگ کارآگاه ویژه قتل برای تحقیق در مورد قتل این دو نفر اعزام می‌شوند. امیل در جستجو برای یافتن دافنه زنی که با دافنه ارتباط دارد را به ضرب چاقو از پای در می‌آورد. اولگ این صحنه قتل را نیز ثبت می‌کند. وارشاو و فلمینگ دافنه را پیدا می‌کنند. امیل، فلمینگ را در آپارتمان به قتل می‌رساند. و پس از آن نوار

یک تریلر خشن و جذاب با بازی رابرت دنیرو. فیلم هم در گیشه و هم در نزد منتقدین با استقبال نسبی روبرو شد. فروش فیلم:

شامل سه نفر استرالیایی به نام‌های کلیفه گلن و میچ و یکنفر کارمند ناسا به نام ال بورنت است. این چهار نفر باید علاوه بر وظیفه اصلی خود، تصاویر تلویزیونی مربوط به فرود سفینه را هم رله کنند.

شهردار، باب مک اینتیر، مغرور از اینکه شهرش نقشی مهم در همکاری با پروژه عظیم آپولو ۱۱ دارد، خود را آماده ملاقات با سفیر آمریکا می‌کند. میچ در مقر گیرنده ماهواره، از تأثیر و نفوذ زیاد ال، رنجیده خاطر می‌شود. سفیر آمریکا وارد شهر می‌شود در وسط میهمانی که به افتخار حضور او در شهر ترتیب داده شده، برق قطع می‌شود.

سهل‌انگاری میچ در آماده ساختن ژنراتور ذخیره باعث می‌شود تا قطع برق بر عملکرد گیرنده ماهواره‌ای تأثیر بگذارد. کلیف در پاسخ به تماس تلفنی از ناسا، چنین وانمود می‌کند که همه چیز به خوبی پیش می‌رود ال نیز با آکراه موافقت می‌کند که چیزی راجع به وقایع پیش‌آمده درز نکند و قول می‌دهد تا برای برقراری تماس دوباره، آپولو ۱۱ به گروه کمک کند.

در روز فرود سفینه به کره ماه، نخست‌وزیر ایتالیا از پارکز - محل استقرار گروه - بازدید می‌کند. با آنکه توفان، عملیات گروه را تهدید می‌کند، اما گروه با موفقیت نخستین تصاویر را از ماه رله می‌کنند.

سالها بعد، کلیف که حالا مردی پیر و مسن است، برای بازدید از گیرنده ماهواره‌ای وارد پارکز می‌شود و می‌بیند که مثل روز اول همه چیز مرتب است.



ضبط شده صحنه قتل متعلق به اولگ را به یک شبکه تلویزیونی جنجالی به مبلغ یک میلیون دلار می‌فروشد. این معامله به رابرت هاوکینز مجری برنامه شبکه تلویزیونی فرصتی می‌دهد تا ترتیب دستگیری آنها را در برنامه زنده خود بدهد. وارشاو، برای تلافی قتل فلمینگ برنامه‌ریزی‌های مربوط به دستگیری امیل را بر هم می‌زند و با تهدید اسلحه او را می‌رباید و اولگ نیز در این میان اجازه می‌یابد تا از مهلکه فرار کند. وارشاو پس از به نتیجه نرسیدن با همکاران پلیس خود، نهایتاً تصمیم می‌گیرد تا امیل را به دادگاه تحویل دهد. امیل که خود را مبتلا به نقص روانی جلوه می‌دهد، با تخفیف دوران محکومیت خود را در یک بیمارستان می‌گذراند. اولگ، تصاویری را که قبل از به قتل رساندن فلمینگ از امیل و او گرفته بود و در آنها، تهیه‌کار اهل چک از قصد خود برای متوسل شدن به جنون در دادگاه حرف می‌زند را به هاوکینز می‌دهد. امیل پس از فهمیدن قضیه، اولگ را تا حد مرگ مورد هدف قرار می‌دهد و دوست فلمینگ را به گروه‌گان می‌گیرد. اما وارشاو او را با شلیک گلوله‌ای از پای در می‌آورد. اولگ در نهایت دوربین را به سمت خود می‌گیرد تا از مرگ خود نیز تصویربرداری کند.

مکزیک

The Mexican

کارگردان: گور وربینسکی / نویسنده فیلمنامه: جی. اچ. وایمن / موسیقی: آلن سیلوستر / بازیگران: براد پیت (جری ولباخ)، جولیا رابرتز (سامانتا سام بازل)، جیمز کاندول فینی (لهروی)، جی. کی سیمونز (تد)، باب بالابان (برنی نایمن)، جین هاگمن [بدون ذکر نام در عنوان بندی] (آرنولد مارگولز).
زمان فیلم ۱۲۳ دقیقه و ۳۲ ثانیه مناسب برای سنین بالای ۱۵ سال / محصول ۲۰۰۱ آمریکا.

لوس آنجلس، زمان حال. جری برای رفع سوظن مارگولز تبهکار قدرتمند به خود به مکزیک می‌رود تا محل اختفای یک اسلحه کمربندی قدیمی و مرد جوانی که اخیراً آن اسلحه را در اختیار داشته را پیدا کند و هر دو را به واسطه‌ای به نام نایمان تحویل دهد. سام دوست دختر

جری که از راه همکاری جری با مارگولز نان می‌خورد، به او می‌گوید که قصد ترک او به سمت لاس‌وگاس را دارد. جری با رسیدن به مکزیک، راهنمایی به نام بک را پیدا می‌کند و پس از آن اسلحه کمربندی را که



یک فیلم جاده‌ای کوچک با بازی دو فوق ستاره سینمای امروز آمریکا. روایت است که ۹۰ درصد هزینة فیلم، دستمزد این دو بازیگر بوده است. فیلم پس از سه سال اولین شکست تجاری فیلمی از جولیا رابرتز محسوب می‌شود. منتقدان با درجه متوسط فیلم را ارزیابی کرده‌اند. فروش فیلم:

به نام مکزیکی مشهور است می‌یابد. در یک فرصت کوتاه جری سرگرم صحبت با تلفن است، اتومبیل او و اسلحه کمربندی که در درون آن قرار دارد به سرقت می‌رود. در همین حال، سم نیز توسط یک قاتل حرفه‌ای به نام لهروی ربوده می‌شود. جری جستجو برای یافتن اتومبیل و اسلحه را آغاز می‌کند و آنها را دوباره به دست می‌آورد. با از میان رفتن بک، افسر پلیس مکزیکی او را که قصد فروش اسلحه را دارد، دستگیر می‌کند. جری پس از فرار از دست پلیس و تبهکاری که مأمور قتل اوست، پاسپورت خود را از دست می‌دهد و به این ترتیب تأخیر بیشتری برای بازگشت پیدا می‌کند. جری و سام در دیداری تازه و تجدید پیمان و آشتی با هم در فرودگاه، در حالی که لهروی تبهکار آنها را دنبال می‌کند، راه‌لوس آنجلس را در پیش می‌گیرند. وقتی لهروی متوجه می‌شود که زوج جوان اسلحه با خود حمل می‌کند، خود را آماده می‌کند تا جری را به قتل برساند. جری موضوع را می‌فهمد و در موقعیتی مناسب با پرتاب میز بزرگی روی لهروی او را به قتل می‌رساند. او سپس برای سام توضیح می‌دهد که نام واقعی لهروی، وینستون است و از سوی نایمن - همان واسطه معروف - به قصد خیانت به مارگولز فرستاده شده است.

پس از آنکه گروهی راهزنان مکزیکی او را می‌دزدند، جری عاقبت مارگولز را ملاقات می‌کند. جری متوجه می‌شود که سام توسط نایمن ربوده شده است. سام به تهایی با همان اسلحه قدیمی نایمن را می‌کشد و خود را به جری می‌رساند. هر دو نفر به سراغ یک گانگستر مکزیکی می‌روند. که در واقع مأمور دریافت اسلحه از سوی مارگولز است و در آنجا اسلحه را به او می‌دهند و پس از آن عازم لاس وگاس می‌شوند.

مانکی بون

Monkey bone

کارگردان: هنری سیلک / نویسنده فیلمنامه: سام هام براساس رمانی با عنوان شهر تاریک اثر کاجا بلاکلی / بازیگران: براندان فریزر (استومیلی)، بریجیت فوندا (جولی مک البروی)، کریس کاتان (اورگان دونور استو)، جان تور تورو (صدای مانکی بون)، جیان کارلو اسپوزیتو (هینوس)، رزمک گوان (کیتی).
زمان فیلم: ۹۲ دقیقه و ۳۵ ثانیه مناسب برای سنین بالای ۱۲ سال / محصول ۲۰۰۱ آمریکا.

لوس آنجلس، زمان حال. کاریکاتوریستی به نام استومیلی، کار ساخت یک سریال انیمیشن را که براساس رفتار عجیب و غریب شخصیت

شهوایی پنهان خویش ساخته و نقش اصلی آن، میمون با نام مانکی بون است، به یک شبکه تلویزیون کابلی فروخته است. استو، جولی را با اتومبیل به خانه خود می‌برد تا در آنجا به او پیشنهاد ازدواج (!) بدهد که در میانه راه



یک کمبیدی سرگرم کننده با بازی قهرمان فیلم مومیایی. داستان برپنج و چم فیلم احتمالاً موجب سردرگمی تماشاگر می‌شود اما برخی از شوخی‌های سبیرین فیلم این نقیصه را کم رنگ جلوه می‌دهد. فروش فیلم:

تصادف می‌کند و به حالت کما می‌افتد. از آن پس خود را در مرکز شهر و در فضایی سوررئال می‌بیند که در آن مدام با کابوس‌های وحشتناک مورد عذاب و شکنجه قرار می‌گیرد و هالیووس جنامی خواب بر او مسلط می‌شود. در دنیای بیداری، کیمی خواهر استو سعی می‌کند تا دستگاه حفظ حیات بیمارستان را از بدن او جدا کند اما جولی که یک محقق درباره علم خواب است، کماکان معتقد است مغز او فعال است و حجم بالایی از یک ماده شیمیایی را به او تزریق می‌کند که موجب افزایش کابوس‌های او می‌شود.

استو با کمک مانکی بون وارد قلمرو «مرگ» می‌شود و از خود «مرگ» ورقه عبور می‌دزدد، اما مانکی بون به او خیانت می‌کند، ورقه عبور را از او می‌دزدد و درست زمانی که قرار است دوشاخه برق دستگاه حفظ حیات کشیده شود، به بدن استو و به عالم بیداری باز می‌گردد. مانکی بون - استو، موجود تازه، در واقع یک دلک، گستاخ و حریص است نه هنرمند پراحساسی که جولی عاشق او بود.

استو واقعی به کمک «مرگ» از مرکز شهر پر از کابوس رها می‌شود و در هیأت یک ژیمناست به عالم بیداری باز می‌گردد. او جولی را به پذیرفتن واقعیت موجود متقاعد می‌کند و برای دوئل با مانکی بون - استو آماده شود. پس از دوئل هر دو موجود کشته می‌شوند اما «مرگ» دوباره به استو رحم می‌کند، او را دوباره با مانکی بون در یک بدن به هم پیوند می‌دهد و به سوی جولی باز می‌گرداند!

یادگاری

Memento

کارگردان: کریستوفر نولان، فیلمنامه: کریستوفر نولان بر مبنای داستانی از جاناتان نولان، بازیگران: گای پیرس (لئونارد شلبای)، جوپاتولیانو (ندی)، کری آن موس (نانالی)، مارک بون جونیر (برت) و استفن توبولفسکی (سامی جنکینز)

زمان: ۱۱۳ دقیقه، محصول: ۲۰۰۱ آمریکا

لئونارد شلبای مصرانه به دنبال یافتن قاتل همسرش است. او دچار مشکلی ذهنی شده است. حمله وحشیانه به همسرش، ذهن او را مختل کرده به طوری که لحظه حادثه را به یاد می آورد، اما از آن لحظه به بعد دیگر ذهنش قادر به خلق خاطرات جدید نیست. او نمی تواند حتی آدم ها و مکان هایی را که ۱۵ دقیقه قبل دیده به یاد بیاورد. لئونارد برای حل مشکل خود به طور غریزی چاره ای می جوید. او از تمام کسانی که با آنها برخورد دارد عکس های پولاروید می گیرد و درباره شان یادداشت های مختصری می نویسد و در جیب خود می گذارد. او حتی تا آنجا پیش می رود که سرخ های

غافلگیری بزرگ. باید مدتی بگذرد تا ارزش این فیلم به شکل کامل مشخص شود. یک بازی حیرت انگیز و جسورانه با فرم های روایتی، آن هم در فیلمی که تنها با ۵ میلیون دلار ساخته شده است. در پایان سال، مطمئن باشید یادگاری جزو فیلم های برگزیده منتقدین خواهد بود. شاید بهترین فیلم سال ۲۰۰۱.

خیاط پاناما

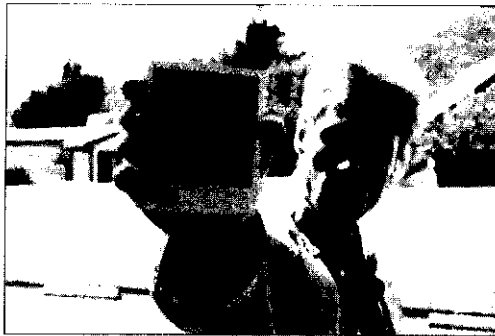
Tailor of panama



کارگردان: جان بورمن / نویسندگان فیلمنامه: آندرو دیویس، جان لوکاره، جان بورمن، بر مبنای رمانی از جان لوکاره / بازیگران: پیرس برازنان (آندرو اوسنارد)، جفری راش (هری پندل)، جمی لی کورتیس (لوتیز ایندل)، برندان گیلسون (میکي ابراکاساس)، کاترین مک کورماک (فرانسسکا)، لئونور وارلا (مارتا)، هارولد پیتسر (بنی)

زمان فیلم: ۱۰۹ دقیقه ۳۱ ثانیه مناسب برای سنین بالای ۱۵ سال / محصول ۲۰۰۱ آمریکا و ایرلند.

پاناما، زمان حال. هری پندل اهل لندن، خیاطی کارآزموده و مشهور است که لباس های مدل Row Savile را برای خاندان حکومتی پاناما - از جمله رئیس جمهور - آماده می کند. پس از در اختیار گرفتن دوباره کانال پاناما توسط پانامائتها، جاسوسی به نام آندرو و اوسنارد، وارد کشور می شود تا موضوعات و مسائل مورد علاقه بریتانیایی ها را زیر نظر داشته باشد. او به خاطر تماس های مداوم هری و همسر آمریکایی اش لوتیزا که در کانال پاناما برای



مورد نیاز را روی بدنش خالکوبی می کند. به این ترتیب هر بار که دوباره با این آدمها روبرو می شود با مراجعه به یادداشت ها و عکس های خود قادر است تا آنها را شناسایی کند. لئونارد از یک سو باید این اختلال ذهنی عذاب آور را تحمل کند و از سوی دیگر انتقام خود را از قاتل بگیرد، اما در این میان به چه کسی می توان اطمینان کرد؟!

دولت کار می کند، با مقامات پانامایی، سعی می کند تا به آنها نزدیک تر شود و ایجاد رابطه کند. هری که در واقع یک آدم رویایی و خیال پرداز است، با یک قول مساعد مالی برای بازپرداخت قرض های خود به همکاری با آندرو ترغیب می شود و او را به باشگاه پانامائی های کله گنده می برد. در آنجا به فردی با نام میکي ابراکاس روبرو می شوند که قبلاً یک انقلابی تمام عیار بوده و حالا دائم الخمری است که معمولاً در باشگاه به سر می برد. هری با این ادعا که میکي و مارتا - دستیار هری که زمانی بسیار زیبا بوده - در طی انقلاب پاناما مشترکاً رهبری نهضت مقاومت را بر عهده داشته اند، سعی می کند تا اهمیت میکي را به عنوان یک انقلابی بیش از حد جلوه دهد. اوسنارد قضیه را به سفارت بریتانیا که به موضوع در عین بدبینی نگاهی کنجکاوانه دارند، منتقل می کند.

به هری مبلغی پول پرداخت می شود و او نیز پول ها را به میکي می دهد.

هری برای گرفتن اندازه کت و شلوار رئیس جمهور نزد او می رود. در بازگشت به اوسنارد اطلاع می دهد که قرار است پاناما، کانال را به مشتریان فرانسوی و چینی بفروشد. اوسنارد وانمود می کند که این قصه ساختگی را باور نکرده است.

اما به هر حال قضیه را منتقل می کند و آخرین قرض های هری را نیز می پردازد. لوتیزا همسر هری به سراغ اوسنارد می رود و از او می خواهد بیش از این خانواده اش را وارد فعالیت های جاسوسی نکند. اما اوسنارد با وجود قولی که از این بابت به او می دهد، کار خود را دنبال می کند. لاگز مور رئیس اوسنارد، پنتاگون را متقاعد می سازد که به میکي و مارتا ۱۵ میلیون دلار بپردازند تا صرف فعالیت های انقلابی شان کنند و با این شیوه امنیت پاناما را تهدید کرده و راه را برای ورود نیروهای مسلح آمریکایی به خاک پاناما هموار سازند. میکي دائم الخمر که آدمی از دور خارج شده و مشروب خواره است، دست به خودکشی می زند. لوتیزا متوجه جعلی بودن اطلاعات هری درباره کانال می شود و همه چیز را به رئیس جمهور می گوید. رئیس جمهور نیز با تلفن به مقامات آمریکایی از آنها می خواهد تا کشور را ترک کنند. اوسنارد در طی این ماجرا ۱۵ میلیون دلار را به جیب زده و از کشور خارج می شود. هری و لوتیزا با هم آشتی می کنند.